

سبک‌شناسی داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن

سبک‌شناسی داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن

تا تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰ میلادی ۲۰۲۴/۰۶/۲۳

تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۹/۱۵ میلادی ۲۰۲۳/۱۱/۰۶

چکیده:

سبک‌شناسی، برخاسته از شیوه‌های بیان و علل انتخاب یک طرز بیان به‌جای طرز دیگر و همچنین روابط بیان با گوینده آن است که کاربرد عمده‌ی آن در جنبه‌ی ادبی متون است. از سبک‌شناسی چون ابزاری برای فهم ساختار و سبک قرآن استفاده می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی سبک‌شناسی داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن و تحلیل زبانی در سه سطح آوایی، واژگانی و دستوری می‌پردازد. ویژگی‌های زبانی در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن وجود دارد که سبب تغییر سبک در داستانک‌ها می‌شود. از جمله عناصری که بیشترین کارکرد را در سبک‌سازی داستانک‌ها داشته‌اند، عنصر تکرار است. فن تکرار با کارکردهای مختلف در سطوح حروف، کلمات و جملات رخ می‌نماید. همچنین عناصری مانند تضاد، جملات شرطی، جملات تعجبی، جملات اسمیه و جملات تعجبی احساس مخاطب را بر اساس هدف خاص هر داستانک دگرگون می‌کند. تغییرات سبکی تحت تأثیر عوامل گوناگونی در داستانک‌ها رخ داده است و تغییر سبک متناسب با معنا و اهداف داستانک است و با به کار بردن ویژگی‌های زبانی و عناصر بلاغی، سبک سخن را بر اساس حال مخاطب و اهداف خاص داستانک، دگرگون کرده است. تغییرات سبکی مانند عدد فعل، تغییر در چینش و بسامد حروف، با تغییر در لحن سبک داستانک به تناسب محتوا و سبک بیانی آن مطرح شده است.

کلیدواژه: سبک ادبی، داستانک، قصه‌های قرآنی، تک‌آیه‌ای

بیان مسئله:

سبک‌شناسان معتقدند، این مسئله که یک نویسنده از ماده اولیه دستور زبان، ساختمان‌بندی‌های گوناگون جمله‌ها، لغات و غیره، انتخاب‌های خاصی کرده و سبک خاصی را به وجود آورده؛ بسیار حائز اهمیت است. مطالعه این انتخاب‌ها و نقشی که آن‌ها می‌توانند در ساختن معنی داشته باشند، کمک زیادی به تحلیل‌گران در دستیابی به تحلیل دقیق‌تری از متن می‌کند. (مقدادی، ۱۳۷۸، ۳۱۹) علمای بلاغت از قدیم به پدیده بافت از خلال این عبارت دقیق «لکل مقام مقال» توجه داشته‌اند؛ اصطلاح سبک‌شناسی گفتمانی در سنت زبان‌شناسی اسلامی و ادب عربی به‌صورت علم خطابه و بلاغت محقق شد و به «گفتار»، «وعظ و خطابه» و «مقال» ترجمه شد و در قالب همین علم بود که مفاهیمی چون: قرائن حالیه و مقالیه، دلالت‌های ضمنی و التزامی، اراده جدی و استعمالی و... شکل گرفت. درحالی‌که این مفاهیم در دهه هفتاد قرن بیستم، به زبان‌شناسی اروپایی و آمریکایی وارد شد و روزه‌روز گسترش یافت تا اینکه سبک‌شناسی گفتمانی (Discourse stylistics) در

ادب غرب به وجود آمد. قرآن به مثابه یک متن، موضوع علم زبان‌شناسی است از این رو بررسی سبک‌شناسی و کشف شیوه متمایز آن ما را در رسیدن به انگیزه‌های خداوند از خلق متن یاری می‌دهد. اساساً هدف مطالعات سبک‌شناسی بررسی متون و آثار ادبی، کشف و تبیین شاخصه‌ها و ویژگی‌های حاکم بر آن‌ها است که از رهگذر تحلیل عناصر سبک‌ساز از جمله ساختارهای زبانی و لغوی اثر، اندیشه‌ها و عواطف گوینده و کارکرد صنایع ادبی و بلاغی به تعیین سبک فردی نویسنده می‌پردازد. با این اوصاف بررسی چگونگی و چرایی این گزینش، ما را به سوی ویژگی‌های فکری و سبکی نویسنده رهنمون می‌کند؛ اما باید توجه داشت سبک‌شناسی مطالعه جنبه عاطفی زبان است که دلایل انتخاب یک سبک خاص و رابطه آن با معنای مدنظر نویسنده بررسی می‌شود. می‌توان بسامد وقوع انواع فرآیندها را در متن دریافت و به این شیوه از تجارب، تفکرات و دنیای درون نویسنده آگاه شد؛ این امکان به‌ویژه شاخص مهمی در تعیین سبک در گفتمان روایت است؛ زیرا مفهوم سبک به معنی یک انتخاب از میان گزینه‌های بالقوه موجود در زبان است. همچنین مبین انگیزه‌های نویسنده است. در قرآن کریم به دلیل تنوع موضوع و تکرار آن در سوره‌های مختلف، سبک‌های زبانی مختلفی برای بیان موضوعات به کار رفته است؛ هرچند می‌توان نقاط مشترک بین آن‌ها را نیز دید و بیان داشت تغییر سبک در سطوح مختلف زبانی، در داستانک‌ها رخ داده است؛ داستانک داستانی کوتاه‌تر از داستان کوتاه است که در آن عناصر پیرنگ و شخصیت‌پردازی و صحنه مقتصدانه و ماهرانه صورت گرفته باشد؛ داستانک همه عناصر داستان کوتاه را در خود جمع دارد جز آنکه این عناصر با ایجاز و اختصار همراه است. غالباً داستانک‌ها دارای پایانی تکان‌دهنده و غافلگیرکننده هستند. (میرصادقی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۵) در این داستانک‌ها به دلیل کوتاه بودن آن‌ها، از نظم آهنگ خاصی برخوردار است. با توجه به ویژگی‌ها و جذابیت‌های خاص داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن از لحاظ ساختاری-روایی در این نوشتار بر اساس تحلیل زبانی در سه سطح آوایی، واژگانی و دستوری سبک‌شناسی داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن بررسی می‌شود و پرسش کلان در این نوشتار این است که ویژگی‌های بارز سبکی داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن کدام‌اند؟

داستانک‌های تک‌آیه قرآن کریم عبارت‌اند از:

ردیف	عنوان داستان	آدرس آیه
۱	حزقیال نبی و فرار از مرگ بنی اسرائیل	بقره/۲۴۳
۲	محاجه نمرود و ابراهیم	بقره/۲۵۸
۳	عزیر نبی و نشان دادن معاد	بقره/۲۵۹
۴	نشان دادن معاد به ابراهیم	بقره/۲۶۰
۵	یار غار پیامبر	توبه/۴۰
۶	ملک سلیمان	بقره/۱۰۲

تعریف سبک:

از نظر لغوی واژه سبک برگرفته از زبان عربی است که در اصل به معنای «ذوب کردن طلا و نقره و در قالب ریختن آن‌ها» است (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ۴۳۸). مصدر ثلاثی مجرد عربی است؛ به معنی گداختن و ریختن و قالب‌گیری کردن زر و نقره و «سبیکه» به معنی پاره زر و نقره گداخته و قالب‌گیری شده مشتق از آن است (غلامرضایی، ۱۳۸۷، ص ۱۵-۱۶). صاحب «العین» واژه «سَبِکَ» را به معنای ذوب کردن و در قالب ریختن ترجمه کرده است (الفراهیدی، ۱۴۰۹، ذیل سبک). معادل انگلیسی واژه سبک، style به معنای وسیله‌ای با نوک فلزی برای نوشتن روی صفحات نرم است (Simon and Schuster, ۱۹۷۲).

تعاریف متعددی که نویسندگان و محققان برجسته در ادوار مختلف از سبک ارائه داده‌اند، می‌تواند دست‌مایه‌ای برای توصیف سبک باشد. سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله‌ی ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر سبک، به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می‌کند و آن نیز به‌نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت می‌باشد (بهار، ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۱). «روش کلی نویسنده در کیفیت تألیف، تعبیر، اندیشه و احساس است» (مندور، ۱۳۶۰، ۲۴) برخی در تعریف سبک گفته‌اند: «روشی است که شاعر و نویسنده و یا هنرمند برای بیان موضوع یا هنر خود برمی‌گزینند؛ یعنی شیوه سرودن و نوشتن و ارائه اثر هنری. به بیان دیگر، سبک، حضور شخص است که آگاهانه یا ناآگاهانه در اثرش ظاهر می‌شود» (نصر اصفهانی و طلائعی، ۱۳۹۰، ۹۵)، شیوه خاصی است که نویسنده یا شاعر برای بیان مفاهیم خود به کار می‌برد و به عبارت دیگر این که نویسنده یا شاعر آنچه را می‌گوید، چگونه بیان می‌کند. «میرصادقی، ۱۳۷۲، ۱۲۴) سبک نثر، «همچون شعر لزوماً از درون خود آن زاده می‌شود» (همان، ۹۵ به نقل از وستلند، ۱۳۷۱، ۱۰۷) سبک «محصول خصلت و سرشت زبان و نیز قالب بیان ایده‌های مسلط در داستان است» (بی‌نیاز، ۱۳۸۷، ۱۰۱).

با توجه به این که رویکردها و نگاه‌های متفاوتی نسبت به سبک‌شناسی وجود دارد، تعاریف متفاوتی از آن صورت گرفته است. برخی در تعریف سبک‌شناسی به بررسی گزینش‌ها و شگردهای زبانی تأکید دارند مانند جوسف میستریک که می‌گوید: سبک‌شناسی عبارت است از بررسی گزینش‌ها و روش‌های استفاده از زبان‌شناسی، فرازبان و شگردهای شناخت زیبایی‌ها، صناعات و شگردهای خاصی که در ارتباط کلامی به کار می‌رود (فتوحی، ۱۳۹۱، ۹۲). «مسئله‌ای که بر مفهوم گزینش استوار است: گزینش این یا آن شق در سطوح گوناگون زبان، یعنی سطوح معنایی، واژه‌ی -دستوری و آوایی زبان» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶، ۱۰۵). «سبک در معنای گزینش انگیزه‌ی زبان است به این معنا که یک فرد قادر نیست تمام ساخت‌ها و کلمات زبان را در سخن خویش به کار ببرد» (فتوحی، ۱۳۹۱، ۳۷)؛ بنابراین کار اساسی سبک‌شناسی بررسی نوع گزینش‌ها

و علت ترجیح یکی از گزینه‌ها بر دیگران است (همان، ۳۹). «برخاسته از شیوه‌های بیان و علل انتخاب یک طرز بیان به جای طرز دیگر و نیز روابط بیان با گوینده آن» (ساغروانیان، ۱۳۶۹، ۱۳۹)؛ برخی دیگر به نقش زبان در تعریف خود اشاره دارند برای نمونه پل سیمپسون می‌گوید: «سبک‌شناسی روشی از تحلیل متنی است که در آن زبان از جایگاه برتری برخوردار است» (Simpson, 2004, p. 2). عده‌ای به کاربرد سبک‌شناسی در بیان اندیشه‌های خاص اشاره دارند شارل بالی، سبک‌شناسی را بررسی ابزارهای بیان می‌داند که زبان برای بیان اندیشه‌های خاص آن را به کار می‌بندد (کواز، ۱۳۸۶، ۳۶). برخی سبک‌شناسی را شاخه‌ای از زبان‌شناسی معرفی می‌کنند: «سبک‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که ویژگی‌های متنوع زبانی را بررسی می‌کند و در تلاش است، قواعدی را برای گزینش‌های ویژه اشخاص یا گروه‌های اجتماعی از زبان فراهم کند» (Crystal, 2008, p. 460)؛ برخی دیگر چون جورج سنتسبری توجه به معنا را در تعریف خود، اشاره کرده‌اند: «سبک، گزینش و آرایش زبان است همراه با توجه ثانوی به معنایی که قرار است؛ منتقل شود» (ولک، رنه، ۱۳۷۵، ج ۴، بخش دوم، ۲۳۷). این بدان معنی است که سبک، تنها شامل ویژگی‌های صورت ظاهر به نحوه بیان و آرایش کلمه نظم و نثر نمی‌شود، بلکه چگونگی تظاهر معنا و محتوای سخن نیز محل توجه علم سبک‌شناسی است.

شمیسا در «کلیات سبک‌شناسی» می‌نویسد که مفهوم سبک، بدیهی است؛ اما «تعریف جامع و مانع از آن دشوار است» (شمیسا، ۱۳۷۸، ۱۳). وی می‌گوید: دانشمندان در تعریف سبک شکست خوردند و فقط توانستند بگویند که چه چیز سبک نیست، ویتاگراف، یکی از سبک‌شناسان روسیه می‌گوید: در ادبیات کمتر اصطلاحی را می‌توان یافت که از مفهوم سبک، ذهنی‌تر و مبهم‌تر باشد (همان، ۱۵). بدین سبب سبک‌شناسان به جای ارائه تعریفی جامع و کامل از سبک، به توضیح سبک از دیدگاه‌های متفاوت پرداخته‌اند. با این وجود ویژگی‌های مهم تعاریف بیان‌شده به این ترتیب استخراج می‌شود: سبک یعنی مجموع کلمات، لغات و طرز ترکیب آن‌ها، از لحاظ قواعد زبان و مفاد معنی هر کلمه و طرز تخیل و ادای آن تخیلات از لحاظ حالات روحی نویسنده است. سبک‌شناسی بررسی گزینش‌های زبانی و شگردها و صناعاتی خاص است و زبان در آن از نقش ویژه‌ای برخوردار است. سبک‌شناسی بررسی ابزارهای بیانی است که برای اندیشه‌های خاص به کار می‌رود و علاوه بر تحلیل سبکی، هدف و تأثیرات آن را توصیف می‌کند. در حقیقت، سبک، به شیوه رفتارهای زبانی افراد اطلاق می‌گردد و از شاخصه‌های مهم سبک، تکرار و تداوم هدفمند رفتارهای زبانی خاص در یک اثر و متن و روش یا طرز خاصی از بیان افکار است که گوینده یا نویسنده در گفتارش به کار برده و با انتخاب کلمات، الفاظ و تعابیر خاص به انتقال اندیشه‌های خود پرداخته است. زبان از دو دیدگاه محور هم‌نشینی و جانشینی، قابل مطالعه است. محور هم‌نشینی (زنجیری)، محور افقی زبان و رابطه‌ای است که بین هر کلمه با کلمه قبل و بعد آن برقرار است و بین اجزای آن نیز تناسب دستوری وجود دارد؛ اما محور جانشینی (انتخابی)، محور عمودی کلام است که در آن شاعر یا نویسنده دست به انتخاب می‌زند و واژگان خود را از میان منابع زبانی گزینش می‌کند؛ به‌طور کلی از دیرباز در بررسی و نقد یک اثر دو جنبه صورت و معنی منظور بوده است. صورت

در بررسی‌های سبک‌شناختی، قلمرو گسترده‌ای دارد سبک را در سه ساختار «زبانی»، «ادبی» و «معنایی» می‌توان مورد بررسی قرار داد که ما در اینجا تنها به بخش زبانی می‌پردازیم. سبک‌شناسی نثر، شامل بررسی‌های واجی، واژگانی و عبارت‌پردازی است؛ بر همین اساس در این نوشتار داستانک‌ها در سه سطح آوایی، واژگانی و دستوری پرداخته شده است.

سطح آوایی

به بررسی ساختار آواها مطابق با مخارج حروف و ارتباط آن‌ها با معنا می‌پردازد. در یک توصیف ساده می‌توان گفت، «واج-ها به دلیل انعطاف‌پذیری ویژه در معنا همانند سایر عناصر زبان دارای نقش تعیین‌کننده هستند. این نوع کارکرد سبب تشخیص زبان و استحکام بافت آوایی کلام شده است» (علی‌پور، ۱۳۷۸، ۲۰۰-۲۲۰). توجه به نظم آهنگ داستانک‌ها، موسیقی پایان‌آیه‌ای، توجه به معانی حروف، صفات حروف، توجه به سجع و توازن آوایی از جمله ویژگی‌های سبکی است که در سطح آوایی مدنظر قرار می‌گیرد. به‌طور کلی همخوانی حروف در دو سطح آوایی و معنایی در نظر گرفته می‌شود. این ویژگی‌ها در داستان‌های تک‌آیه‌ای قرآن با توجه به کوتاهی و آهنگین بودن آیات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فن تکرار بیشترین کارکرد را در ایجاد موسیقی و توازن آوایی داستانک دارد. بسیاری از نویسندگان در نوشته‌های خود برخی از واج‌ها و مصوت‌ها را آگاهانه یا ناخودآگاه تکرار می‌کنند و بدین‌وسیله سطح موسیقایی زبان نوشتار خود را افزایش می‌دهند. تکرار در سطوح مختلف به شکل‌های متنوع موجب پدید آمدن زیبایی‌های بلاغی مانند جناس و سجع شده از چینش حروف با تکرار حرفی که دارای صفت نرمی در ادا است، مانند واژه «نصره» یا «یحیی» آوایی نرم و گوش‌نواز تولید می‌کند تا انتقال معنا را برای مخاطب محسوس و درک‌شدنی کند. همچنین تکرار حرفی که دارای صفت سختی در ادا است، مانند واژه «ءَاتَتْهُ» و یا «اتَّبَعُوا» با معنای آن مرتبط بوده است و ابزارهای انتقال معنی مانند تصویرپردازی را غنی‌تر می‌کند.

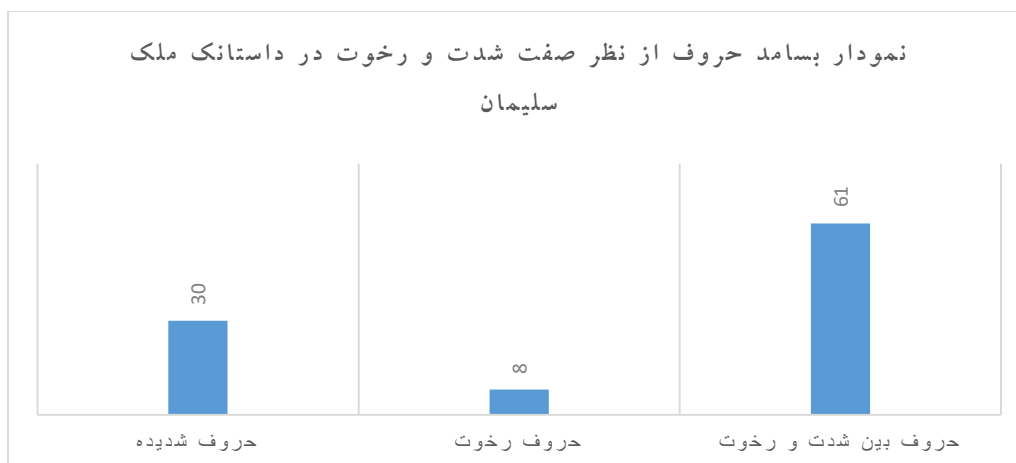
داستانک ملک سلیمان:

وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ... (بقره/۱۰۲).

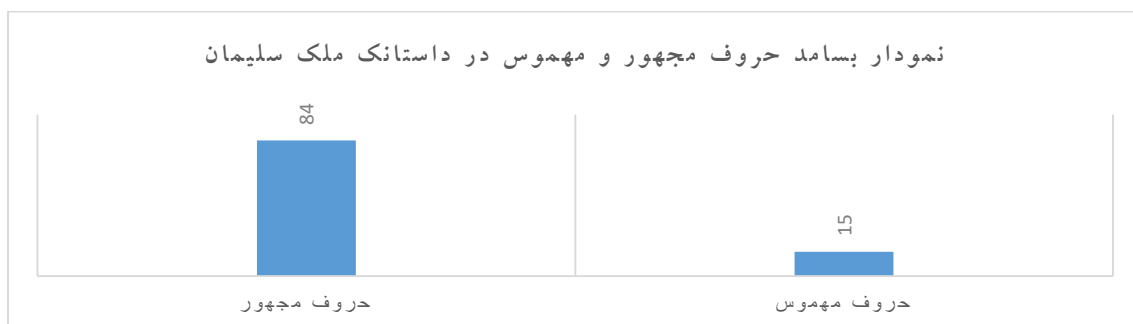
در داستانک ملک سلیمان که تصاویر تقابل خیر و شر در ذهن شکل می‌گیرد، تعداد حروف به کار رفته در داستانک به شرح ذیل است که در مجموع ۳۱۰ حرف است.

حروف مستعمل در داستانک ملک سلیمان	بسامده به کارگیری
همزه	۵۴
با	۱۰
تا	۱۳
جیم	۱
حا	۵
خا	۲
دال	۳
ذال	۱
را	۱۳
زا	۲
سین	۶
شین	۴
ضاد	۲
طا	۲
عین	۱۰
فا	۱۰
قاف	۴
کاف	۷
لام	۳۵
میم	۳۲
نون	۳۰
ها	۱۲
واو	۲۹
یا	۲۳
تعداد کل حروف	۳۱۰

حروف بینابین (ل، ن، ر، ع، م، ی و)، تراکم بیشتری نسبت به حروف رخوت (ه، ح، خ، غ، ش، س، ص، ض، ز، ظ، ث، ذ، ف)؛ و شدت (ج، د، ت، ک، ق، ط، ب) دارد؛ حروف «ل»، «م» و «ن» و «و» تکرار می‌شوند که دارای صفت بین شدت و رخوت هستند. همان‌طور که در نمودار ملاحظه می‌شود حروف شدید ۳۰ درصد و حروف دارای صفت رخوت ۸ درصد از حروف به‌کاررفته را شکل می‌دهند این در حالی است که حروف بینابین ۶۱ درصد را شکل می‌دهند.



از نظر صفات جهر و همس که در تلفظ حرف، جریان نفس وجود دارد (ث، ح، ش، خ، ص، س، ک، ه، ف، ت) نیز بیشتر دارای حروف مجهور که در تلفظ حرف، جریان نفس وجود ندارد (همزه، ب، ج، د، ذ، ر، ز، ض، ط، ظ، ع، غ، ق، ل، م، ن، و، ی) است؛ بنابراین آوایی سخت و تند ایجاد می‌کند و تصاویری که از معنای آیه به ذهن می‌آید، با صدا ترکیب می‌شود و کیفیت درک معنا را در ذهن مخاطب افزایش می‌دهد. در این داستانک حرف «و» که دارای صفت جهر است ۲۹ بار تکرار شده. تلفظ این حرف به صورت آشکار است که متناسب با معنای داستانک است؛ این حرف در ابتدای بیان مطالب کلیدی داستان تکرار می‌شود در ابتدای داستان که خبر از تبعیت مردم از شیاطین می‌دهد، وقتی خبر از ایمان سلیمان نبی می‌دهد، وقتی خبر از کفر شیاطین می‌دهد سپس در ابتدای خبر دادن از نزول دو فرشته و در ابتدای بیان مکالمه دو فرشته با مردم و در نهایت در ابتدای پرده برداشتن از این واقعیت که آنان با وجود علم به بی‌فایده بودن عمل خود، مرتکب این رفتار می‌شدند.



آواهای این داستانک نزدیک به آواهای موجود در زبور به جامانده است؛ حرف «نون» ۳۰ مرتبه در این داستانک تکرار شده است که موجب توازن آوایی در این آیه شده است. غنه حرف «نون» به‌ویژه در حالت مشدد سبب آهنگین شدن صدا می‌شود؛ این موسیقایی را در زبورخوانی شاهد هستیم همچنین تکرار حرف «ل»، «م»، «و»، «ی» که در این داستانک از بیشترین

بسامد برخوردار بودند از حروف پرتکرار در زیور موجود است این فرضیه را تقویت می کند که انتخاب حروف و آهنگ کلام شباهت سازی به زبان رایج مردم در زمان حضرت سلیمان داشته است.

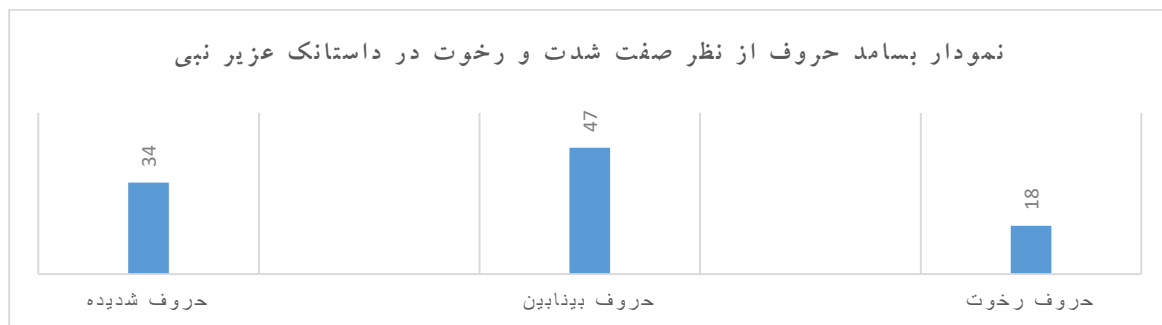
داستانک عزیز نبی:

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا ... (بقره/۲۵۹).

داستانک عزیز نبی صحنه معاد را به تصویر می کشد؛ حروف «همزه»، «لام»، «میم»، «یا»، «ه»، «عین» و «تا» به ترتیب از بیشترین بسامد در این داستانک برخوردار هستند و جمعاً داستانک دارای ۲۲۷ حرف است.

حروف مستعمل در داستانک عزیر نبی	بسامد به کارگیری
همزه	۴۰
با	۹
تا	۱۲
ثا	۶
حا	۲
خا	۱
دال	۲
ذال	۲
را	۷
زا	۱
سین	۲
شین	۴
ضاد	۱
طا	۱
ظا	۳
عین	۱۲
فا	۴
قاف	۷
کاف	۷
لام	۳۱
میم	۱۹
نون	۹
ها	۱۷
واو	۱۱
یا	۱۸
تعداد کل حروف	۲۲۷

طبق نمودار حروف بینابین ۴۷ درصد، حروف دارای صفت شدت ۳۴ درصد و حروف نرم و دارای صفت رخوت ۱۸ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. به طور کلی می‌توان گفت: وزنه حروف با صفت شدت سنگین‌تر از حروف دارای صفت رخوت و نرمی است که این متناسب با هیجانات موجود در داستانک است به‌طور مثال؛ حرف «تا» از جمله حروف انفجاری و دارای شدت در تلفظ است که با معنای شدت وقوع مرگ صدساله و بعثت مجدد و اتفاقات بعد از آن متناسب است.



همان‌طور که از نمودار نیز برمی‌آید بیشتر حروف این داستانک، اغلب دارای صفت جهر هستند؛ حرف «عین»، «همزه»، «میم»، «ی»، «ه» که در آیه به‌طور مکرر تکرار شده است؛ همگی دارای صفت جهر هستند که تلفظ آشکار این حروف که تارهای صوتی را به ارتعاش درمی‌آورد متناسب با وقوع مرگ و زنده شدن مجدد عزیر نبی بعد از صدسال دارد، همچنین حرف «همزه» که از بیشترین بسامد برخوردار است از جمله حروف حلقی است که با رسیدن جان عزیر نبی به حلقوم متناسب بوده و کنایه از نائل شدن به مرگ است.



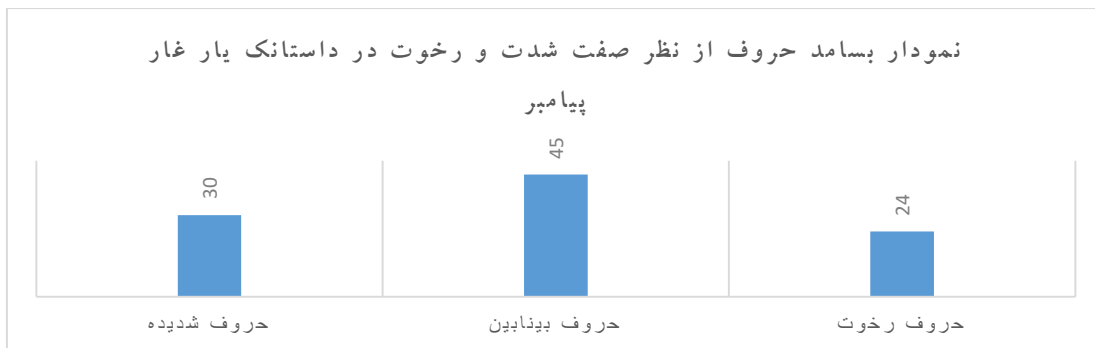
داستانک یار غار پیامبر:

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ ... (توبه/۴۰).

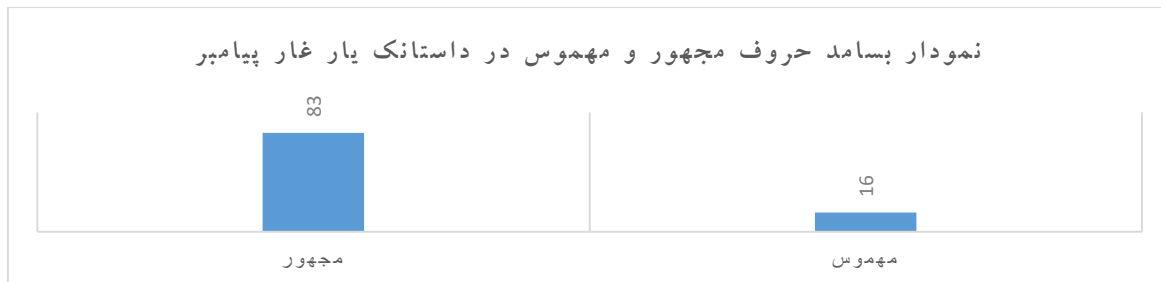
این داستانک صحنه تعقیب و گریز و درنهایت نجات به‌وسیله نصرت الهی را به تصویر می‌کشد، حروف پرتکرار این داستانک به ترتیب «همزه»، «لام»، «ه»، «ن»، «ی» می‌باشد و در مجموع از ۱۷۸ حرف تشکیل شده است.

حروف مستعمل در داستانک یار غار پیامبر	بسامد به کارگیری
همزه	۳۲
با	۲
تا	۶
ثا	۲
جیم	۳
حا	۳
خا	۱
دال	۳
ذال	۵
را	۷
زا	۴
سین	۲
صاد	۳
عین	۵
غین	۱
فا	۶
قاف	۱
کاف	۶
لام	۲۷
میم	۶
نون	۱۳
ها	۱۵
واو	۱۰
یا	۱۳
تعداد کل حروف	۱۷۸

طبق نمودار ۴۵ درصد حروف در این داستانک دارای صفت بین شدت و رخوت هستند، ۳۰ درصد دارای صفت شدت و ۲۴ درصد دارای صفت نرمی هستند. در نتیجه به طور کلی معدل حروف، با صفات شدت بیشتر از حروف نرم است که تناسب دارد با مضمون پرتلاطم تعقیب و گریز و اضطراب موجود در داستان، آوای حرف همزه که پرتکرارترین حرف در داستانک است دارای صفت شدت و تداعی کننده تویخ و تحکم موجود در آیه است. همچنین آوای حرف «هاء» بر معنای ارتعاش، نوسان و آشوب دلالت می کند.



نسبت حروف مجهور به حروف مهموس در این داستانک قابل تأمل است، حروف مجهور ۸۳ درصد را به خود اختصاص داده این در حالی است که تنها ۱۶ درصد حروف مهموس در داستانک موجود است. همین مسئله آوایی سخت و تند در داستانک ایجاد کرده که متناسب با موضوع داستانک است که با نقطه اوج تعقیب و گریز و اضطراب گرفتار دشمنان شدن، همراه است.

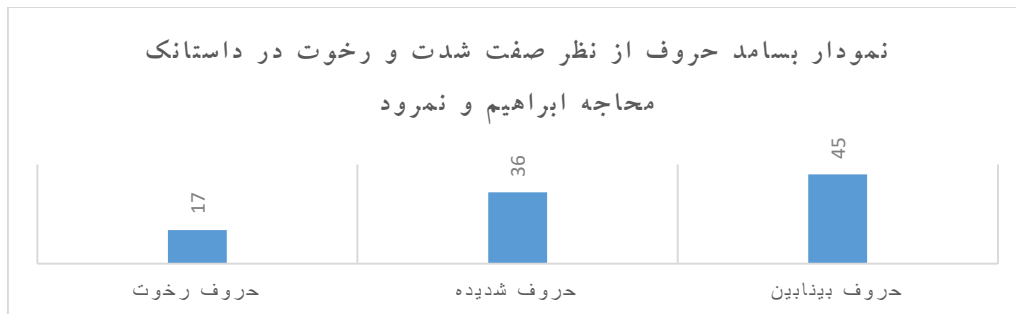


داستانک محاجه ابراهیم (ع) و نمرود:

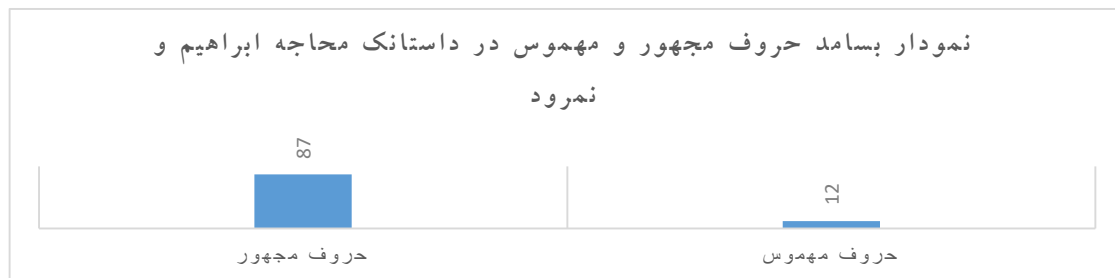
لَمْ تَرِ إِلَىٰ الذِّى حَاجَ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ ءَاتَتْهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ... (بقره/ ۲۵۸)

این داستانک صحنه جدال لفظی دو جبهه حق و باطل را به تصویر می کشد؛ حروف پرتکرار داستانک به ترتیب شامل «همزه»، «لام»، «میم»، «و» است، در مجموع داستانک از ۱۶۶ حرف تشکیل شده است.

حروف مستعمل در داستانک محاجه ابراهیم (ع) و نمرود	بسامد به کارگیری
همزه	۳۷
با	۹
تا	۷
حا	۴
دال	۱
ذال	۴
را	۹
سین	۱
شین	۲
ظا	۱
غین	۱
فا	۵
قاف	۵
کاف	۲
لام	۲۳
میم	۱۴
نون	۶
ها	۱۱
واو	۴
یا	۲۰
تعداد کل حروف	۱۶۶



همان‌طور که ملاحظه می‌شود حروف دارای صفت بین شدت و رخوت ۴۵ درصد، حروف دارای صفت شدت ۳۶ درصد و حروف دارای صفت رخوت ۱۷ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. این نسبت حروف با صفات شدت و رخوت، ایجاد فراز و فرود آوایی را در داستانک در پی داشته که فراز و نشیب محاجه حضرت ابراهیم (ع) و نمرود را تداعی می‌کند. همچنین حرف همزه که ۳۷ بار در داستانک تکرار شده و بیشترین تکرار را به خود اختصاص داده است دارای صفت شدت است که متناسب با سختی محاجه در گرفته است؛ حرف «م» نیز از حروف پرتکرار است که سکونی که در میم وجود دارد، سبب بسته شدن لب‌ها و حبس هوا در داخل دهان می‌شود که کنایه از حالت نمرود و شکست او در مقابل سخنان ابراهیم نبی دارد.



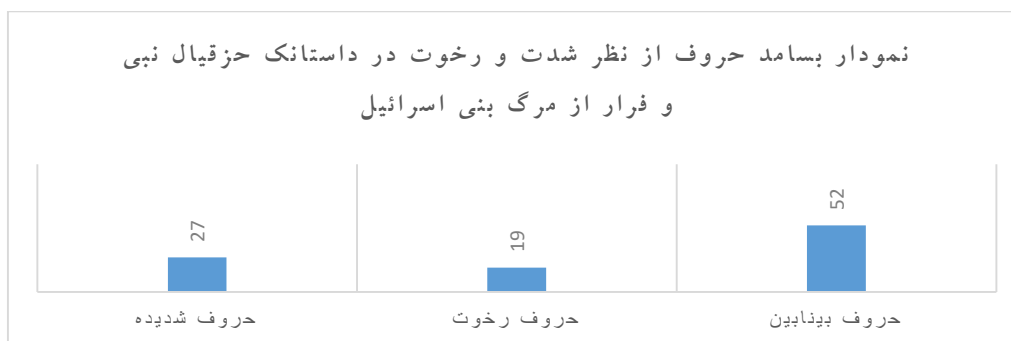
نمودار به خوبی نمایانگر فاصله معنادار حروف مجهور نسبت به مهموس است، تمامی حروف پرتکرار داستانک «همزه»، «لام»، «یا»، «میم» دارای صفت جهر هستند و این آوای سخت و تند حاصل از حروف مجهور درک تصویر محاجه حق و باطل را بهتر به ذهن متبادر می‌کند.

داستانک حزقیال نبی و فرار از مرگ بنی اسرائیل:

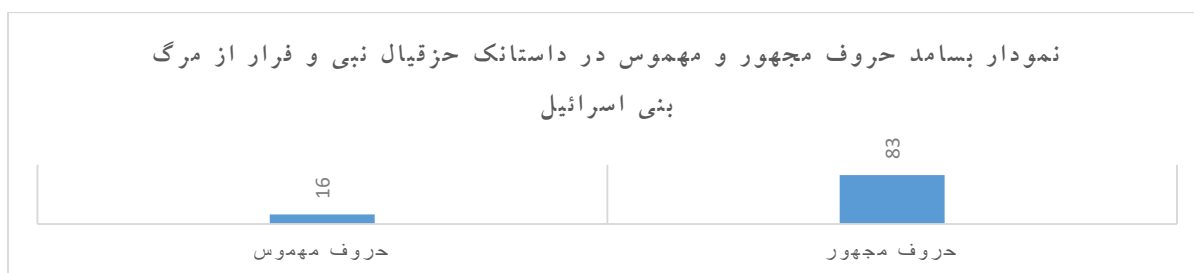
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ ... (۲۴۳/بقره).

داستانک قدرت مطلق خداوند و احاطه وی به بندگان عصیان‌گر را به تصویر کشیده است، حروف پرتکرار داستانک شامل «همزه»، «لام»، «میم»، «واو» هستند که به ترتیب ۹،۹،۱۸،۲۰ مرتبه تکرار شده‌اند و مجموع حروف این داستانک ۱۰۶ حرف است تا نام کوتاه‌ترین داستانک تک‌آیه‌ای قرآن را به خود اختصاص دهد.

حروف مستعمل در داستانک حزقیال نبی و فرار از مرگ بنی اسرائیل	بسامد به کارگیری
همزه	۲۰
تا	۳
ثا	۲
جیم	۱
حا	۲
خا	۱
دال	۱
ذال	۳
را	۶
سین	۲
شین	۱
ضاد	۱
عین	۱
فا	۳
قاف	۱
کاف	۳
لام	۱۸
میم	۹
نون	۷
ها	۶
واو	۹
یا	۶
تعداد کل حروف	۱۰۶



همانطور که نمودار گویاست نسبت حروف دارای صفت رخوت و شدت در این داستانک نسبت به سایر داستانک‌ها کمتر است. حروف نرم ۱۹ درصد و حروف سخت ۲۷ درصد و بیشتر حروف یعنی ۵۲ درصد دارای صفت بینابین هستند. از آنجا که بندگان در مقابل اراده خداوند دارای قدرتی برای ایستادگی نیستند؛ بنابراین یک طرف کشمکش داستانک نیازی برای بیان حروف شدت ندارد و برای آن‌ها از حروف دارای صفت رخوت به کار می‌رود و تنها حروف دارای صفت شدت متعلق به خداوند است به‌طور مثال حرف «ح» و «ذ» در واژه «حذر» دارای صفت رخوت است و حرف «را» نیز دارای صفت بینابین است بنابراین آوای حاصل از این واژه نیز ترس مردم عاصی به هنگام فرار از شهر را منتقل می‌کند همان‌طور که حروف شدید «ق»، «ت»، «همزه» در عبارت «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا» آوای شدت در فرمان الهی به درک بیشتر مخاطب کمک می‌کند.



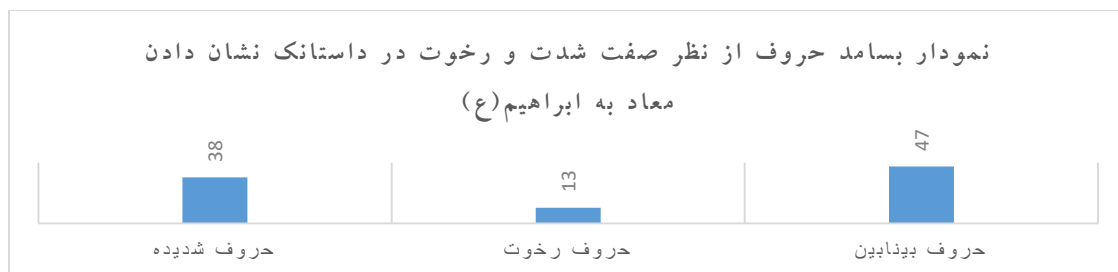
طبق نمودار ۸۳ درصد حروف داستانک را حروف مجهور شکل داده‌اند و تنها ۱۶ درصد حروف مهموس وجود دارد؛ همچنین حروف پرتکرار داستانک «همزه»، «میم»، «و» هر سه دارای صفت جهر هستند این حروف آوایی تند را ایجاد می‌کند که با معنای احاطه و سلطه الهی نسبت به بندگان عاصی تناسب دارد و درک آن را به ذهن مخاطب افزایش می‌دهد.

داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم (ع):

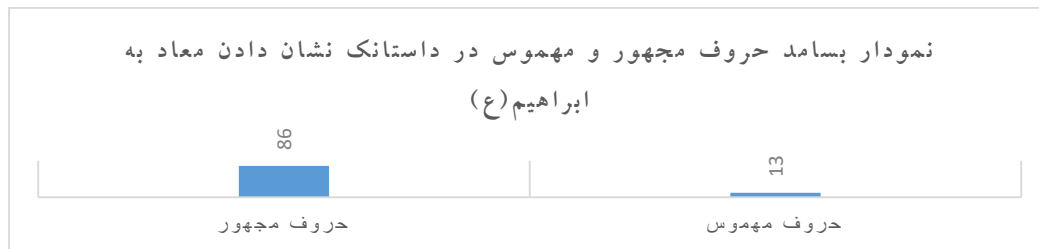
وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ... (۲۶۰/بقره).

این داستانک صحنه درخواست پیامبر الهی و نحوه و چگونگی پذیرش خواسته وی را به تصویر کشیده است، بسامد حروف داستانک در جدول ذیل به نمایش گذاشته شده است که نشان می‌دهد حروف پرتکرار داستانک شامل «همزه»، «لام»، «یا» است که به ترتیب ۲۸، ۱۹، ۱۳ مرتبه تکرار شده‌اند و مجموع حروف داستانک ۱۴۴ حرف است.

حروف مستعمل در داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم (ع)	بسامد به کارگیری
همزه	۲۸
با	۶
تا	۵
ثا	۲
جیم	۳
حا	۲
خا	۱
دال	۱
ذال	۲
را	۶
زا	۳
سین	۱
صاد	۱
طا	۲
عین	۷
فا	۳
قاف	۵
کاف	۶
لام	۱۹
میم	۱۰
نون	۹
ها	۴
واو	۵
یا	۱۳
تعداد کل حروف	۱۴۴



همان‌طور که نمودار نشان می‌دهد در این داستانک نسبت حروف با صفت شدت بیشتر از حروف با صفت نرمی و رخوت است حروف شدید ۳۸ درصد و حروف نرم ۱۳ درصد را به خود اختصاص داده‌اند و از میان سه حرف پرتکرار داستانک، حرف «همزه» دارای صفت شدت است دو حرف دیگر «لام» و «یا» دارای صفت بینابین هستند از آنجا که مخاطب این داستان تمامی مردم هستند که عده‌ای از آن‌ها در خصوص معاد دچار انکار یا تردید هستند حروف دارای آوای شدت بیشتر به کاررفته تا با قاطعیت وجود معاد را گوشزد کند.



نسبت حروف مجهور به حروف مهموس نیز خود، آوایی تند و سخت را ایجاد کرده که با معنای مقابله با منکرین معاد سنخیت دارد به‌طور مثال آنجا که ابراهیم (ع) خواسته خود را مطرح می‌کند؛ در مقابل عبارت خداوند «قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنِ» دارای حروف «ق»، «همزه»، «و»، «ت»، «م»، «ن» است که همگی دارای صفت جهر هستند و آوای حاصل از آن با معنای استفهام تعجبی خداوند تناسب دارد.

سطح واژگانی

یکی از مباحث مهم در بررسی‌های زبانی متون ادبی، هویت واژه‌های متن است. در واقع بارزترین متغیرهای متن، کلمات می‌باشند؛ واژه‌های مورد استعمال هر نویسنده از بارزترین ابزار، در ابداعات و تعبیرات وی در پی‌ریزی کاخ بلند سخن و پایه و اساس اولیه کار در خلق اثر ادبی و اسلوب آن است. هر چه نویسنده در انتخاب الفاظ خود اهمیت و دقت کافی به خرج دهد، نثر فنی به درجات عالی بلاغت و نیکویی بیان نزدیک‌تر می‌شود. از این‌رو سبک‌شناسان برای شمارش، آمار و بررسی ساختار صرفی و ویژگی‌های معنایی متن، به کلمات متن توجه دارند. نوع واژه‌هایی که در یک متن توسط مؤلف گزینش می‌شوند با بسامدی که در متن به کار رفته‌اند، نشان‌دهنده‌ی نوع سبک، اندیشه نویسنده و ویژگی‌های آن است (رک، فتوحی، ۱۳۹۱، ۲۵۰). «توازن لغوی»، توازنی است که از تکرار دو یا چند عنصر دستوری که از ساختاری بزرگ‌تر از واحد زبانی هجا برخوردار است، ایجاد شده است و باید در سطح واژه، گروه و حتی مجموعه واژه‌های درون یک جمله به‌صورت همگونی کامل و ناقص بررسی شود (صفوی، ۱۳۸۳، ۲۰۷-۲۰۹). هر اثر ادبی از لغاتی تشکیل می‌شود که از کارکرد هم‌نشینی و ترکیب آن‌ها اثر ادبی پدید می‌آید، بنابراین مهندسی چینش واژه در شعر از اهمیت فراوانی برخوردار است. تغییراتی که در ساخت واژه پدید می‌آید، سبک را دگرگون می‌کند. توجه به ریشه و معناهای مختلف مشتقات یک واژه که انتخاب ساخت واژه را با توجه به محتوای آیات تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. در این سطح، توجه به معنای لغوی و کاربردی

واژگان مهم سبک‌ساز شده است. نحوه گزینش واژگان، هم‌نشینی و جانشینی کلمات، توجه به توازن واژگانی و هم‌وزن واژگانی در واژه بحث شده و همچنین میزان بسامد هر واژه در آیه از دیگر نمونه‌هایی است که در این سطح مدنظر قرار گرفته است.

داستانک ملک سلیمان: این داستانک مسجع بوده و دارای ضرب‌آهنگ خاصی است، توازن و سجع در واژه‌های «تَبَعُوا+تَلُوا» «هاروت+ماروت» «یضرهم+ینفعهم» رخ داده است. همچنین مشتقات ریشه «علم» در آیه به کاررفته واژه «یعلمون» یک مرتبه در ابتدای آیه و یک مرتبه در پایان آیه مشاهده می‌شود در فاصله این دو واژه یعلمون شاهد ۴ فعل «یعلمان»، «یتعلمون»، «ویتعلمون» و «علموا» از ریشه «علم» هستیم؛ همچنین صیغه‌های مختلف از ریشه «کفر» را نیز شاهد هستیم؛ «ما کفر»، «کفروا»، «فلا تکفرو» علاوه بر این واژه «شیاطین» دو مرتبه، واژه «یعلمون» دو مرتبه و واژه «سلیمان» نیز دو مرتبه در آیه تکرار شده‌اند. تکرار واژگان سبب توازن آوایی و انسجام موسیقایی داستانک شده است.

داستانک عزیر نبی: این داستانک نیز به کمک جناس، تکرار و سجع، آهنگین شده است. واژه‌های «قریه+خاویه» «عروشها+موت‌ها+نشزها+نکسوها» «بعث+لبث» مسجع هستند و جناس حرکتی در واژگان «لبث و لبثت» همچنین «یوماً و یوم» شاهد هستیم؛ تکرار در واژه‌های «علی» ۳ مرتبه، «لبث» ۳ مرتبه، «مَائَةُ عَامٍ» ۲ مرتبه «یوم» ۲ مرتبه «قال» ۴ مرتبه «انظر» ۳ مرتبه تکرار شده‌اند و در ایجاد موسیقی آیه نقش ایفا کرده‌اند.

داستانک یار غار پیامبر: واژه‌های «اذ» ۳ مرتبه، «الله» ۴ مرتبه، «کلمه» ۲ مرتبه، «الذین» ۲ مرتبه، «کفروا» ۲ مرتبه در آیه تکرار شده‌اند همچنین واژگان هم ریشه که دارای جناس ریشه هستند؛ شامل «تنصروه+نصره» و «ثانی+اثنین» است. همچنین واژگان «السفلی و العلیا» نیز دارای موازنه هستند که موجب ایجاد ضرب‌آهنگ آیه شده و آیه را مسجع کرده است.

داستانک محاجه ابراهیم (ع) و نمرود: موسیقایی در این آیه حاصل. صنعت تصدیر است یعنی دو لفظ که با هم جناس دارند یا از هم مشتق شده‌اند یا یکسانی دارند. جناس و تکرار در واژگان ذیل است؛ واژگان «یحی+أحی»، «یمیت+أمیت»، «أَتَتْهُ+يَأْتِي+فَات» که همگی از ریشه «أتی» است، «رَبِّه+رَبِّي» شامل جناس ریشه هستند. تکرار نیز در واژه‌های «ابراهیم» ۳ مرتبه، «قال» ۳ مرتبه، «الله» ۳ مرتبه، «الذی» ۳ مرتبه در ابتدا و انتهای آیه وجود دارد. همچنین کلمات متضاد «الْمَشْرِقِ و الْمَغْرِبِ»، «يُحْيِي وَ يَمِيتُ» در داستانک وجود دارد؛ تضاد یکی از پرکاربردترین آرایه‌های بدیع است؛ نویسنده در این داستانک، واژگانی را کنار هم قرار می‌دهد که در عین هم‌نشینی و هم‌جواری، نوعی ناسازگاری و تقابل میان آن‌ها برقرار است و کارکرد این هنر یعنی کنار هم نشان دادن کلمات ناسازگار و هم‌گریز، برجسته‌سازی کلام و افزودن بر زیبایی و ظرافت سخن است تضاد یا طباق جمع میان دو لفظی است که تقابل در معنا دارند؛ تقابل دو معنا و تخالف آن دو، از چیزهایی است که بر زیبایی و ظرافت سخن می‌افزاید (عرفان، ۱۳۸۸، ۲۴۷ و ۲۴۸).

داستانک حزقیال نبی و فرار از مرگ بنی اسرائیل: سرتاسر آیه، آوای همزه در ابتدای کلمات باعث ایجاد موسیقی آیه شده است: «أَلَمْ+الَّذِينَ+الْوَف+الْمَوْتِ+اللَّهُ+أَحْيَاهُمْ+إِنَّ+اللَّهُ+النَّاسِ+أَكْثَرَ+النَّاسِ» همچنین واژه‌های هم‌ریشه مانند: «الْمَوْتِ+مُوتُوا»، واژگان متضاد مانند: «مُوتُوا وَ أَحْيَاهُمْ» و کلمات مکرر مانند: «الناس» ۲ مرتبه و «الله» نیز دو مرتبه در مسجع کردن آیه نقش آفرینی کرده‌اند.

داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم (ع): آوای «الف» در انتهای کلمات از ابتدای آیه تا انتهای آن تکرار می‌شود: «الْمَوْتِ+بَلَى+عَلَى+سَعْيَا» و آیه را آهنگین کرده است همچنین «لِيَطْمَئِنَّ+فَصْرُهِنَّ+مَنْهَنَّ+ادْعُهُنَّ» «اجعل+جبل» و صنعت تکرار واژه‌های «قال» ۴ مرتبه و «ثم» ۲ مرتبه و جناس موجود در واژگان «فَصْرُهِنَّ+ادْعُهُنَّ» نیز در ایجاد موسیقی آیه یاری کرده‌اند.

سطح دستوری و نحوی

این سطح بیش‌تر به تحلیل جمله می‌پردازد. جمله تنها وصف زبانی در سطح نحوی است؛ از این رو، شایسته است که به ترکیب‌ها و گونه‌های نحوی از نظر ارتباط آن‌ها با متن و با عناصر دیگر متن، توجه شود (عبدالله جبر، ۱۹۸۸، ۱۵ و ۱۶). توازن نحوی عبارت است از «تکرار ساخت نحوی، هم‌نشینی عناصر هم‌نشین، به صورت جابه‌جایی و جانشین‌سازی عناصر جمله ایجاد می‌شود» (اخلاقی، ۱۳۷۶، ۱۱۴-۱۱۶). متغیرهای نحوی به کاررفته در ساختمان یک اثر ادبی، تابعی از نگرش نویسنده‌ی اثر در خصوص موضوع بیان‌شده توسط وی می‌باشد و با بررسی این متغیرهای نحوی می‌توان پیوند زبان نویسنده را با دیدگاه و جهان‌بینی وی روشن کرد. میزان قطعیت، تردید، انکار و... خود را درباره مسئله‌ای خاص به کمک متغیرهای نحوی ابراز می‌دارد و «تلقی‌های گوینده درباره‌ی یک موضوع در «وجه کلام» وی مشخص می‌شود. ولی عموماً به تلقی گوینده از چیزی یا عقیده وی درباره میزان درستی مفهوم جمله اشاره دارد و عبارت است از میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره که به‌طور ضمنی به وسیله عناصر دستوری نشان داده می‌شود و بیان‌کننده منظور یا قصد کلی یک گوینده یا درجه پابندی او به واقعیت یک گزاره یا باورپذیری، اجبار و اشتیاق نسبت به آن است (فتوحی، ۱۳۹۱، ۲۸۵). صرف و نحو دو ابزار بسیار مهم در تحلیل سبک‌های متن محسوب می‌شود. تغییرات نحوی، دگرگونی‌های سبکی را به وجود می‌آورد. دو ترکیب متمایز از نظر ساختاری معناهای متفاوتی را القاء می‌کند (عبدالرئوف، ۱۳۹۰، ۱۰۵). مراد از سطح نحوی همان محور هم‌نشینی کلام است که در آن واژه‌ها در پی هم با چینش خاص قرار می‌گیرند و بین آن‌ها پیوند محکم لفظی و معنایی وجود دارد. بررسی سطح نحوی به ما در کشف اسرار زبانی، تفسیر نظام ساختاری متن، طریقه ترکیب کلمات و جملات و درک رابطه بین آن‌ها یاری می‌کند. گاهی سیاق عبارات و طرز جمله‌بندی و به عبارت دیگر نحوه بیان مطلب به لحاظ جمله‌بندی جلب توجه می‌کند و همین به نوشته تا حدی وجهه سبکی می‌دهد (شمیسا، ۱۳۷۸، ۱۵۶). سبک‌شناسی در لایه‌ی نحوی به بررسی جمله‌های غالب

و مسلط بر متن و بسامد نوع جمله‌ها می‌پردازد. تقدیم و تأخیر، حذف، تکرار، ندا و استفهام از جمله ویژگی‌های نحوی است که در این سطح بررسی می‌شود. همچنین توجه به تغییرات دستوری مانند تغییر در حرف ربط، جملات اسمیه و فعلیه، اسم‌های فاعل و مفعول، نقش عمده‌ای در تحلیل تغییرات سبکی در این سطح دارد. تمام این کاربردها در نتیجه انتخاب آگاهانه نویسنده است که دارای بار معنایی خاصی است. رابطه دستوری میان جمله‌ها را اصولاً می‌توان در دو لایه سبک نحوی گسسته و سبک نحوی هم‌پایه خلاصه کرد. «سبک گسسته حامل گروهی از اندیشه‌های مستقل است که در جمله‌های کوتاه مقطع و مستقل کنار هم قرار می‌گیرند و هر جمله حامل یک اندیشه مستقل است و می‌توان آن‌ها را با نقطه از هم جدا کرد. این سبک باعث سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود و به روند داستان و روایت شتاب می‌بخشد» (فتوحی، ۱۳۹۱، ۲۷۶)؛ اما سبک هم‌پایه در جمله‌های بلند به کار می‌رود و سبکی آرام را رقم می‌زند. این سبک جمله‌های مستقل را با واو عطف به هم معطوف می‌کند و از نوع سبک‌های ترکیبی است که در آن جمله‌ها به هم وابسته‌اند و حرکت سبک را کند می‌کند. این سبک برای توضیح مطالب مهم و مبهم به کار می‌رود. یکی دیگر از روش‌های واکاوی جملات، تحلیل جمله‌ها به لحاظ کنش‌گفتاری است. «در کنش‌گفتاری، تنها معنای ظاهری مورد توجه نیست؛ بلکه شرایط زمانی، مکانی، فرهنگی و... را به صورت پنهان با خود دارد و شامل ناگفته‌های یک متن می‌شود» (یارمحمدی، ۱۳۸۵، ۳۵). این کنش به پنج گروه تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: ۱- کنش تصریحی و اظهاری: «این کنش برای بیان یک واقعه یا گزارش از یک فرآیند می‌باشد. این نوع کنش، تعهد گوینده را نسبت به صدق گزاره‌ای بیان می‌کند و نشان می‌دهد که گوینده تلاش می‌کند تا حالت روانی و عقیده خود را به شنونده منتقل سازد» (اکمجان، ۱۳۸۲، ۳۸۹). ۲- کنش ترغیبی: برای بیان تقاضا، دستور صدور دستور، ارائه پیشنهاد یا طرح پرسشی است. نکته منظوری کنش ترغیبی بر این حقیقت استوار است که این نوع کنش، تلاش گوینده در جهت ترغیب و واداشتن شنونده به انجام کارها است. ۳- کنش عاطفی: برای بیان احساسات، نگرش‌ها و ذهنیت افراد نسبت به وقایع می‌باشد. گوینده از طریق این گونه کنش‌ها، حالت درونی و احساسات خود را با مخاطب در میان می‌گذارد. ۴- کنش تعهدی: برای بیان تعهد گوینده به تحقق یک عمل است، گوینده خود را متعهد می‌سازد که کلامش صادق است و این کنش، بیشتر با ادات قسم همراه است. ۵- کنش اعلامی: برای نام‌گذاری یک واقعه و اعلام یک رخداد به کار می‌رود. این کنش در مورد کارهایی است که اگر با موفقیت انجام شود، سبب تغییراتی در اجتماع می‌شود. افعالی نظیر اعلام کردن، محکوم کردن و منصوب کردن دارای این کنش هستند (ر.ک: سرل John Searle، ۱۳۸۵، ۱۳-۱۹).

داستانک ملک سلیمان: در زبان عربی دو جمله اگر از نظر خبری و یا انشایی بودن یکسان باشند و در معنا با یکدیگر مرتبط باشند، به وسیله حرف «واو» به هم وصل می‌شوند؛ ما در این داستانک استفاده از حرف «و» را زیاد مشاهده می‌کنیم. جملات داستانک هم‌پایه است بدان معنی که جملات به یکدیگر عطف شده و زنجیره‌ای از جملات منقطع و هم‌پایه را به وجود

آورده‌اند که این امر موجب کندی سبک شده است تا بتواند جوانب متعدد و مبهم داستانک را برای شنونده تبیین کند. تکرار حرف عاطفه «او» بین عبارات، سبب انسجام و استحکام زنجیره واژگانی در طول آیه شده است:

وَأَتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ
وَمَا كَفَرَ سَلِيمٌ
وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ
وَمَا أَنزَلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هُرُوتَ وَوَرُوتَ
وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ
وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ
وَيَعْلَمُونَ مَا يُضْرِبُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ
وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمَانَ اشْتَرَتْهُ مَا لَهُ فِي الْأَخْرَةِ مِنْ خَلْقٍ
وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

به‌طور کلی در ساختار نحوی داستانک بسامد وصل بر فصل ارجحیت دارد و غلبه وصل و جمله‌های کوتاه حاکی از ارتباط این ساختار با سطح آوایی متن و در پی آن با ساختار کلی داستانک است. کنش گفتاری در این داستانک، کنش تصریحی و اظهاری است؛ نویسنده در پی انتقال عقیده خود در خصوص قدرت مطلق الهی و توحید افعالی است و برای محقق شدن این مهم به نقل یک واقعه تاریخی متوسل شده‌است. در اغلب عبارات آیه از «ما» استفاده شده که تقریباً یکی در میان مای نافی و مای موصوله است و از نظر دستوری این ترکیب تکرار شده است و سبب ایجاد توازن آوایی در آیه شده است. در این داستانک هر جا راوی از یک حقیقتی که هر کسی نمی‌تواند از آن خیر داشته باشد سخن می‌گوید و یا از پشت صحنه‌ای پرده برمی‌دارد مثلاً از حالات درونی اشخاص سخن می‌گوید از جملات اسمیه استفاده می‌کند «وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمَانَ اشْتَرَتْهُ مَا لَهُ فِي الْأَخْرَةِ مِنْ خَلْقٍ» و «لَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» چراکه جملات اسمیه دارای تأکید و ثبوت بیشتری نسبت به جمله فعلیه است (سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ۵۵۸). همچنین بین دو عبارت نخست «وَأَتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ» و «وَمَا كَفَرَ سَلِيمٌ» صنعت تضمین المزدوج یعنی هماهنگ کردن دو یا چند جمله به وسیله رعایت قافیه در کلمه آخر دو جمله، رخ داده است.

داستانک عزیر نبی: این داستانک از ۶ عبارت با سبک نحوی گسسته استفاده شده است که سبک تندی به داستانک بخشیده و موجب ایجاد هیجان در روند داستانک شده است:

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا
قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا
فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ
قَالَ كَمْ لَبِثْتُ
قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ
قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ
وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

همان‌طور که شاهد هستیم ۴ عبارت از ۶ عبارت با فعل «قال» آغاز می‌شود و از طریق تکرار آوا و ساختار نحوی یکسان مخاطب را برای پذیرش معاد اقناع می‌کند. کنش گفتاری در این داستانک نیز از نوع کنش تصریحی و اظهاری است و نویسنده در خلال بیان یک واقعه تاریخی سعی دارد تا مخاطب را بر عقیده معاد اقناع کند. چیدمان طبیعی جمله در نحو معیار عربی، در جملات فعلیه (فعل+فاعل+مفعول) تعریف شده است ولی آفریننده اثر در این داستانک در برخی موارد با توجه به اغراض مجازی این ساختار را از جایگاه اصلی خود در جمله خارج کرده است؛ به‌طور کلی «وقتی کلام بر مدار طبیعی زبان حرکت کند درواقع دیدگاه گوینده درباره موضوع خنثی و طبیعی است، ولی همین که یکی از عناصر جمله از جایگاه طبیعی خود جابه‌جا شود، درواقع موقعیت آن عنصر، در نگاه گوینده تغییر کرده است. معمولاً یک عنصر زبانی که در آغاز جمله قرار گیرد، جایگاه آن بالاتر می‌شود و مورد تأکید قرار می‌گیرد.» (فتوحی، ۱۳۹۱، ۲۷۲). در این داستانک عبارت «يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ» مفعول به بر فاعل مقدم شده است. هدف از این تقدیم و تأخیر بیان استبعاد و تعجب از چگونگی این اتفاق است که آیا زندگی پس از مرگ قابل تجدید است؟ کجا این اتفاق می‌افتد؟ در چه زمانی؟ (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۷۳) همچنین عبارت «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ» مفعول به بر فاعل مقدم شده تا بر قدرت خداوند بر میراندن و زنده کردن خداوند تأکید کند. علاوه بر این در این آیه شاهد یک استفهام تقریری هستیم که پاسخ آن به نحوی توییح منکران معاد است و ساختار دستوری و توازن آوایی داستانک در خدمت انتقال درون‌مایه داستانک به کار رفته است.

داستانک یار غار پیامبر: این داستانک دارای چهار عبارت است که به‌وسیله حرف عطف «واو» به یکدیگر وصل شده‌اند؛ در نتیجه سبک نحوی هم‌پایه را شاهد هستیم و از نظر کنش گفتاری، کنش ترغیبی در داستانک حاکم است تا به‌وسیله برانگیختن عاطفه مخاطب، آن را به شیوه رفتاری مدنظر خود که همان نصرت فرستاده خداوند است، توجه دهد. همچنین این داستانک با جمله شرطی «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ» آغاز می‌شود که در اصل حرف شرط (ان+لا) بوده است؛ گوینده هنگامی «ان» شرطیه را به کار می‌برد که به‌واقع شدن شرط در آینده، یقین نداشته باشد؛ بنابراین کاربرد این ساختار از جانب نویسنده، به‌صورت دقیق صورت گرفته است؛ و ایشان به‌وسیله این ساختار نحوی مخاطب را توییح و ترغیب به یاری رسول خدا می‌کند؛ عبارت نخست داستانک، از طول بیشتری نسبت به سایر عبارات داستانک‌ها برخوردار است که این خود سبکی آرام را در ابتدای داستانک رقم‌زده که مخاطب را به درنگ و تأمل بیشتر فرا می‌خواند. همچنین در عبارت «نَصَرَهُ اللَّهُ» از اسلوب «تقدیم ما حقه التأخیر» استفاده شده است و مفعول بر فاعل مقدم شده است تا بفهماند اگر رسولش را یاری نکنید خداوند خود او را یاری خواهد کرد و یاری و تأیید خداوند برای او کافی است؛ حتی زمانی که کفار او را از شهر بیرون کرده و قصد قتل ایشان را داشتند (زحیلی، ۱۴۱۱ ق، ۲۱۷). در این داستانک، مخاطب فراز و فرودی در لذت تجسم صحنه-های مخاطره و رهایی از آن احساس می‌کند که نوعی تقابل امید و ترس را در آدمی ایجاد می‌کند تا به دنبال کردن ادامه آیه تهییج و تشویق شود.

داستانک محاجه ابراهیم (ع) و نمرود: داستانک شامل ۵ عبارت با سبک نحوی گسسته است؛ این سبک شتاب را در داستانک بالا برده است و ایجاد هیجان در داستانک کرده است از نظر کنش گفتاری نیز دارای کنش تصریحی و اظهاری است که نویسنده اصل عقیده ربوبیت را به وسیله نقل یک داستان حقیقی به مخاطب القاء می‌کند. ابتدای داستانک با جمله استفهامیه «أَلَمْ تَرَ...» و مخاطب شنونده آغاز می‌شود؛ مخاطب قرار دادن و گفت و گوی مستقیم با مخاطب تلاش گوینده است تا کلام خویش را از شیوه‌های مکرر و ملال‌آور یک بیان گزارشی صرف خارج نماید؛ و استفهام در خدمت بیان تعجب از منکران ربوبیت خداوند است در ادامه داستانک نیز با کمک فعل امر «فَأْتِ بِهَا» مخاطب منکر ربوبیت خداوند را همراه با شخصیت ضدقهرمان داستان به مبارزه می‌طلبد و این گونه تمامی منکران را با این محاجه شکست می‌دهد. صنعت تضمین المزدوج در دو عبارت «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ» و «قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ» به کار رفته است علاوه بر آن تکرار همزه در واژگان آیه «أَلَمْ»، «إِلَى»، «الَّذِي»، «إِبْرَاهِيمَ»، «أَنْ ءَأْتَتْهُ»، «اللَّهُ»، «الْمَلِكَ»، «إِذْ»، «إِبْرَاهِيمَ»، «الَّذِي»، «أَنَا»، «أَحْيِي» «أُمِيتُ»، «إِبْرَاهِيمَ»، «فَإِنَّ»، «اللَّهُ»، «يَأْتِي»، «فَأْتِ»، «الْمَغْرِبِ»، «الَّذِي»، «اللَّهُ»، «الْقَوْمَ»، «الظَّالِمِينَ» توازن واژگانی در کنار توازن آوایی و نحوی به وجود آورده است. همچنین نویسنده از اسلوب «تقدیم ماحقه التأخیر» در عبارت «ءَأْتَتْهُ اللَّهُ الْمَلِكَ» استفاده نموده تا بفهماند باطلی که نمرود را به ادعای الوهیت و انکار خالق موجودات سوق داد، از لطف خداوند سرچشمه گرفته بود که الطاف خداوند را بر او گسترش داده است (کرمی، ۱۴۰۲، ق، ۳۳۹).

داستانک حزقیال نبی و فرار از مرگ بنی اسرائیل: داستانک دارای سه عبارت با سبک نحوی گسسته است تا با شتاب از نقل داستان عبور کند و به پیام اصلی و هدف مدنظر نویسنده برسد «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»؛ خالق اثر با به‌کارگیری کنش عاطفی سعی در بیان احساس و نگرش و ایجاد ذهنیت نسبت به یک واقعه در گذشته دارد. ابتدای این داستانک نیز با عبارت استفهام تعجیبی آغاز می‌شود «أَلَمْ تَرَ» و این تعجب از عملکرد عده‌ای است که هنوز به قدرت مطلق الهی ایمان ندارند و گمان می‌کنند با فرار از شهر می‌توانند از سلطه و حکومت و اراده خداوند بگریزند در ادامه با آمدن فعل امر «مُوتُوا» این قدرت مطلق به‌خوبی به نمایش گذاشته می‌شود، این کارکرد استفهام تعجیبی و فعل امر متناسب با معنا و هدف داستانک است؛ نوع فعل‌های به‌کاررفته در یک متن، مهم و تعیین‌کننده است و وجهیت به طرز بارزی در فعل جمله نمود دارد. وجه فعل «صورت یا جنبه‌ای از آن است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو، تمنی، تأکید، امید و برخی امور دیگر دلالت می‌کند» (فرشیدورد، ۱۳۸۲، ۳۸۱) و «برخی از پرکاربردترین وجوه فعل عبارت‌اند از: وجه اخباری، وجه التزامی، وجه تمنایی، وجه معرفتی و وجه عاطفی» (فتوحی، ۱۳۹۱، ۲۸۸). در میان این وجوه می‌توان گفت که وجه التزامی که شامل وجه امری، نهی و شرطی است؛ در این داستانک نمود بیشتری دارد و جملات و فعل‌های استفاده‌شده توسط

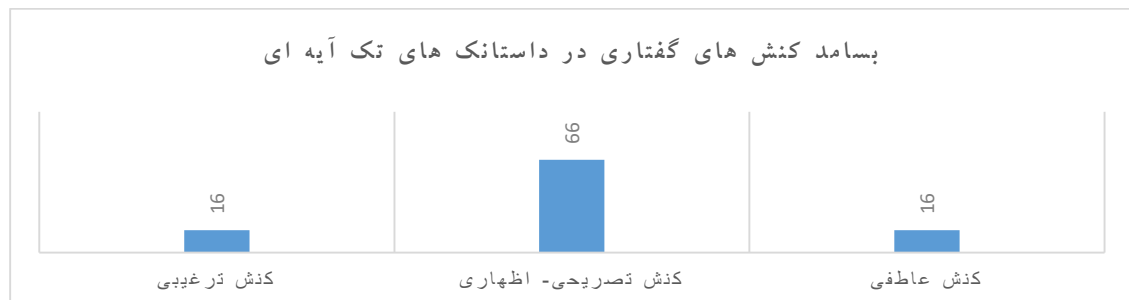
نویسنده بیشتر به صورت انشایی است که این سبک دستوری داستانک بر اساس هدف خاص آیه به کار رفته است؛ مضاف بر اینکه با تکرار حروف همسان در سایر واژگان آیه توازن آوایی را نیز در کنار توازن دستوری به ارمغان آورده است. داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم (ع): این داستانک شامل پنج عبارت است که از این تعداد، چهار عبارت به سبک

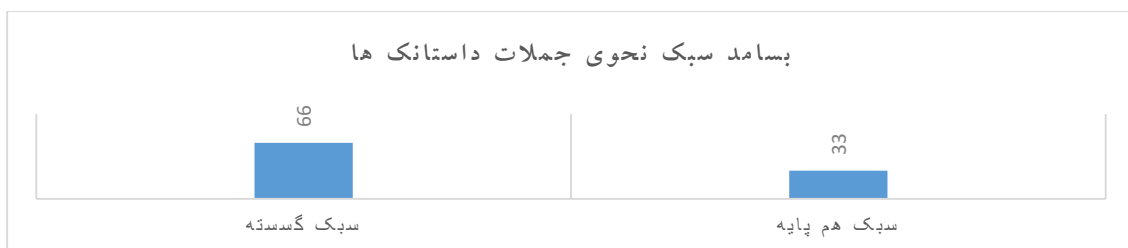
وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اُرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتٰى
 قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنِ
 قَالَ بَلٰى وَّ لٰكِن كَيْطَمَنَّ قَلْبِي
 قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يٰۤاٰتِيْنِكَ سَعِيًّا

گسسته در کنار یکدیگر قرار دارند و تنها عبارت آخر عطف شده است. این سبک به داستانک شتاب و هیجان بخشیده است و

کنش گفتاری داستانک، کنش تصریحی- اظهاری است که نویسنده سعی دارد، در خلال داستانک اصل معاد را به مخاطب اثبات کند؛ یکی از اسلوبی که در این داستانک شاهد هستیم؛ استفهام تقریری است؛ آنجا که می‌فرماید: «أَوْ لَمْ تُؤْمِنِ» با مطرح کردن این استفهام و پاسخ ابراهیم (ع) شائبه تردید به معاد را از بین می‌برد؛ آنجا که با استفاده از ادات استفهام «أ» آن را بیان می‌کند و مخاطب را به ادامه آیه که در نهایت چه اتفاقی خواهد افتاد، ترغیب و تشویق می‌کند. این آیه از ۵ عبارت تشکیل شده است که از این میان در ابتدای ۴ جمله شاهد تکرار فعل «قال» هستیم و ۴ جمله فعلیه با فعل یکسان شکل داده است:

در این آیه، تکرر ساختار دستوری یکسان، علاوه بر انسجام و توازن آوایی، توازن دستوری به وجود آورده است. این داستانک با وجود کوتاهی فوق‌العاده دارای جملات کوتاه و منقطع می‌باشد که این خود باعث شتاب سبک، سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی در داستانک شده است.





نتیجه گیری

داستانک‌ها دارای آرایش‌های لفظی و معنوی بسیار است و هدف از کاربرد صناعات لفظی اعم از جناس، واج‌آرایی و رعایت موسیقی و ارتباط و پیوند معنایی مناسب بین لغات برای رساندن پیام‌ها و اندیشه‌های خاص نویسنده است.

فن تکرار در داستانک‌ها رخ داده است که این تکرار شامل تکرار حروف، تکرار واژگان و تکرار ساختار نحوی یکسان برای ایجاد توازن در سه سطح آوایی، واژگانی و دستوری.

در تمامی داستانک‌ها حروف دارای صفت بین شدت و رخوت بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده بعد از آن حروف دارای شدت و در مقام سوم حروف دارای صفت رخوت قرار دارند و این ضرب‌آهنگ شدت با کوتاهی فوق‌العاده داستانک‌ها، هماهنگی دارد.

داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن، بیشتر دارای جملات کوتاه و منقطع است و این نوع از جمله‌ها در مقایسه با جملات بلند و طولانی از بسامد بالاتری در متن برخوردار است؛ که این خود باعث شتاب سبک و سرعت اندیشه و هیجان شده است.

جملات داستانک‌ها بر پایه نحو معیار عربی شکل گرفته‌اند و اگر گاهی از این نحو معیار فاصله گرفته است؛ به خاطر توجه و اهمیت دادن به معنایی خاص بوده و در خدمت هدفی تعلیمی است

در تمامی داستانک‌ها بسامد حروف مجهور به طرز چشمگیری بیشتر از حروف مهموس است، از آنجاکه حروف مجهور ضرب‌آهنگ تند ایجاد می‌کند با ساختار بسیار موجز داستانک‌ها سنخیت دارد.

عناصر سجع، جملات اسمیه، تضاد، جملات شرطی، جملات امری، جملات سؤالی و جملات تعجیبی در داستانک‌ها احساس مخاطب را بر اساس هدفی خاص دگرگون می‌کند.

ساختار آوایی، واژگانی و نحوی داستانک‌ها متناسب با معنا و هدف داستانک است.

جنبه موسیقایی و نحوه‌ی جملات و واژه‌ها، رعایت مقتضای حال در جملات، هماهنگی لفظ و معنا در داستانک‌های تک‌آیه-ای نشان از چیره‌دستی نویسنده در بلاغت دارد.

کنش تصریحی-اظهاری پربسامدترین کنش گفتاری را در داستانک‌ها به خود اختصاص داده است که در کنش تصریحی-اظهاری به دنبال اقناع شنوندگان به یک عقیده و اصول دینی در خلال بیان یک واقعه تاریخی است؛ کنش‌های بعدی، کنش

ترغیبی و عاطفی است که در پی ترغیب و برانگیختن عواطف شنوندگان در راستای هدف مدنظر خود است.

بیشترین سبک نحوی استفاده شده در داستانک‌ها، سبک نحوی گسسته است که انذار و هشدار را به‌خوبی نمایان کرده و مهم بودن موضوع را صریحاً با نوع جمله‌بندی عبارات بیان کرده است؛ بنابراین معلوم گردید که سبک گسسته از انذار و ترغیب بیشتری برخوردار است و نهایت تأثیر را در مخاطب دارد.

منابع

قرآن

- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ ق)، لسان العرب، چاپ سوم، جلد ۱۰، بیروت، دار صادر.
- اخلاقی، اکبر، (۱۳۷۶)، تحلیل ساختاری منطق‌الطیر، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
- اکمجیان و دیگران، (۱۳۸۲)، زبان‌شناسی: درآمدی بر زبان و ارتباط، ترجمه: علی بهرامی، تهران، رهنما، چاپ اول.
- بی‌نیاز، فتح‌الله، (۱۳۸۷)، درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات افراز.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۶۹)، سبک‌شناسی، تهران، امیرکبیر.
- زحیلی، وهبه، (۱۴۱۱ ق)، تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دمشق، سوریه، دار الفکر.
- ساغروانیان، جلیل، (۱۳۶۹)، فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی، مشهد، نما.
- سرل، جان آر، (۱۳۸۵)، افعال گفتاری، ترجمه: محمدعلی عبداللهی، قم، پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول.
- سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۲۱ ق)، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸)، کلیات سبک‌شناسی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فردوس.
- صفوی، کوروش، (۱۳۸۳)، از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد ۱، تهران، چشمه.
- عبدالله جبر، محمد، (۱۹۹۸)، الاسلوب و النحو، دار العوده، الطبعة الاولى.
- عبد الرؤف، حسین، (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی قرآن کریم، ترجمه پرویز آزادی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- عرفان، حسن، (۱۳۸۸)، ترجمه و شرح جواهر البلاغه، جلد اول، قم، انتشارات بلاغت، چاپ دهم.
- غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۷)، سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، تهران، جامی.
- علی‌پور، مصطفی، (۱۳۷۸)، ساختار زبان شعر امروز، تهران، فردوس.
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۱)، سبک‌شناسی نظریه‌ها و روش‌ها، تهران، انتشارات سخن.
- الفرهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، العین، تحقیق: مهدی المخزومی، بیروت، دارالهجره، الطبعة الثانية.

- فضل الله، محمدحسین، (۱۴۱۹ ق)، من وحی القرآن، لبنان، بیروت، دار الملائک، چاپ اول.
- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول.
- کریمی، محمد، (۱۴۰۲ ق)، التفسیر الكتاب الله المنیر، قم، علمیه (چایخانه).
- کواز، محمدکریم (۱۳۸۶)، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه حسین سیدی، تهران: سخن.
- مقدادی، بهرام، (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، تهران، انتشارات فکر روز، چاپ دوم.
- مندور، محمد، (۱۳۶۰)، در نقد و ادب، ترجمه دکتر علی شریعتی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- مهاجر، مهران و نبوی، محمد، (۱۳۷۶)، به‌سوی زبان‌شناسی شعر (رهیافتی نقش‌گرا)، تهران، مرکز.
- میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۲)، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران، مهناز.
- نصر اصفهانی، محمدرضا، طلائعی، مولود، (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی داستان‌های کوتاه ابوالقاسم پاینده، مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال ۳، شماره ۱، صص ۹۳ تا ۱۱۲.
- ولک، رنه، تاریخ جدید، ج ۲، بخش دوم، (۱۳۷۵)، ترجمه سعید ارباب شیروانی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول.
- یار محمدی، لطف‌الله، (۱۳۸۵)، گفتمان‌شناسی رایج انتقادی، تهران، سمت.
- Crystal, david, (۲۰۰۸), adictionary of linguistics and phonetics (۶th edn),oxford,Blackwell.
- Simon and Schuster, (۱۹۷۲), websters new twentieth century dictionary (۲th edn), new world dictionaries.
- Simpson, paul, (۲۰۰۴), stylistics: aresource book for students, routledge, London.